

غلام زول خان  
در انشجوی تحقیقی

# نظر اجمالی بر تصوف ایران

هر چند کلمه تصوف معروف است اما آنقدر مطلق و بی‌مورد نیست و در لغت مفهوم آن پوشیدن چوچه است تا مباد تصوف و اهل تصوف بین علماء و فضلا اختلاف نظر است. بعضی می‌گویند که این از صوف یا نمز آمده است. بعضی گویند که آن اصحاب صفا را دوست داشتند و بعضی می‌گویند که یک مده مردم که در مساجد روضه می‌نشستند به آن مناسبت آنها را صوفی می‌نامند و مانند کلمه تصوف در اصل کلمه یونانی است که از یونانی آمده است به معنی حکمت است. چنانچه صوفی حکیم است و درین جهت می‌گفتند تا به منتهای خود می‌رسد تصوف یک روشن فکری و فلسفی بشمار میرود که در ایران در قرن های اوائل بطهور آمده چنانچه در ایران صوفیه خالقباشی ساختند و در آن زندگی می‌کردند از زندگی مادی قدری بیزار بودند و به سرمایه خفیر و بنوی اعتنا نمی‌کردند. بیشتر باصدق و صفا زندگی بسر بردند و در تمام ایران حتی در بلاد دیگر هم بگردش و سیاحت می‌پرداختند. بدین نسبت مردم آنها را اعتنای می‌کردند و آنها را احترام می‌گذاشتند. در ابتدای کار طایفه صوفیان تعلیمات قرآن و احادیث بنوی زیبای خود طورتی قبول می‌کردند که در نتیجه وضع عاجز نبودند و از آن تجاوز نمی‌کنند. به دوستی اخراج، شایسته نگردد و عبادت و ریاضت را از همه بیشتر ارزش قائل بودند و عقاید مبین و اصول مقربان خود تعیین می‌کنند.

علامه شبلی در شعر الجهم در باره تصوف می‌گوید که شوقاری تا وقتیکه در تصوف در آن شامل نشده بود قلبی بود بی جان، حقیقتش شوقی است...

انگهار جذبات و پیش از لقوف اصلاً جذباتی وجود نداشته در زیر قصبه تعبیر به صلاحی و  
خوش آمد شده و مشنوی عبارت بود از واقع نگاری اما غزل یک رشته سخنانی زبانی بوده  
است و بس.

قول شبلی درست است چنانچه می دانیم که لقوف اساس عشق حقیقی است  
ساکن سر تا سر جوش و جذب دارد و از دولت عشق حقیقی مملو باشد.

چنانچه وسیده ای بزرگی برای ادبی مطلب صوفیه شعر بود در این قالب مطلب  
بهتری و خوبتری نگایند. اول کسیکه مضامین عرفانی را در شعر خود وارد کرد و آن  
که رسماً بنوان صوفی شاعر بشمار میرود ابو یزید بلخی است. قطعات و دو بیتیهایی  
ابوسعید از مطالب پُر است با باطاهر سمدانی از گویندگان او اهل است. دو بیتیهایی  
در لاجوردستان می باشد و حتی امروز نیز مردم آنها را با ذوق و جذب در مجلسها و محفلهایی  
ادبی و ذوقی می خوانند.

اما اول کسیکه مقام خود را در مرقه صوفیان بدست آورد حکم سنائی غزنوی است  
حدیث سنائی و همچنین قصائدش از لحاظ این مضامین بسیار دقیق است و رقعه  
نور مطالب عرفانی و انکار صوفیه را بخوبی انکار کرده است. جیرا از قصائد مدعیه سنائی  
الاعظم فرد مطالب صوفیانه و عارفانه را آورده که در آن توحید الهی، رسول، اصلاح  
صال صفای قلب، خدمت عشق، اصول دانش، کسب حکمت، شهوت کشی، رنج  
باطن، خود پرستی و ترک غرور و دیده نمی شود.

سُن در زخمی جان نزن کسب در وقت وای دالا

قدم دین پر در سیر دلانه ز انجا با شما و نه آنجا

پیش سنائی چند مسود تمیز به نظم کشید که در آن حدیثیه طریق عشق کونوز الهموند  
بیر و وف است. در این مثنوی مطالب صوفیانه و عارفانه را بخوبی بکار برده است.

حدیث شاکر ادست که یازده باب دارد - مختصر آنکه سنائی اوین شاعر بزرگ ایران  
 می باشد به مطالب صوفیانه و افکار عارفانه را در اشعار خود بکار برده است سرتیج صوفیا  
 مولانا روم در مدح اومی گوید سه

۱۱ عطار روح بود سنائی دو چشم اُد  
 ما ازین سنائی و عطار آمدیم  
 دعا ترک جوشی کرده ام من نیم خام  
 از حکیم غزنوی بشنو تمام

علامه شبلی سنائی را بنیای گذار شاعر اخلاق بشمار می آورد - درست این  
 است که سنائی خود را در آتش عشق فنا کرده بود و دل او از آتش عشق روشن  
 شده بود سه  
 من از آتش هم نرم نه گروم  
 که چه بود او مسخت است آدم

شاعر روم که بزم صوفیه بشمار میرود و خواجه فریدالدین عطار است عطار  
 از عظام صوفی سرایان است - شیخ عطار مشهوری منطلق الطیر را در مطالب شعر آورده  
 است که بزبان طیبور سخن می آید چنانچه بزمندگان جماع می کنند که چون تمام الواح  
 در این کائنات یادشاهی دارند پس آنها را نیز یاد شاه خود انتخاب باید کرد اما آن  
 که در بزم بزمندگان است و میگوید ای بزمندگان چه قدر غافل هستید آیا نمیدانید که ما  
 یادشاهی داریم که بر ما حکمرانی می کند و بی شکر او را نمی توانیم و آن خواستید به بیند  
 بدید آنها را خیر داریم کند که رسیدن به آن شاه چندان است - من صورت خود را با  
 برودت باقی زندگی می کند و هر کس را یا زانیت که صورت راه را ... با آخر فقط سی  
 مرغ به آن بالای کوه می رسند - بدید آنها را که ... می دید که در آن صورتها  
 خویش را می بینند فکر می کنند که یادشاه را دیده اند پس مشاعر عطار ازین دا ...

زبان است که قیقت در خود دل آدم است که باید آنرا برستی بدانند چنانچه تذکرة نویدی  
 بتلی دانند که عطار مولانا را برای نظم کردن مثنوی آماده کرد - چنانچه در باره این  
 داستان مشهور است که حسین الدین چلی شاگرد مولانا را گفت که به طرز منطبق الطیر  
 یک مثنوی باید بنظم کشید چنانچه مولانا چند شعر نظم کرد که به عنوان کلیه مثنوی معروف  
 اند

بشنو ازنی پهن حکایت می کند  
 وز جدائیها شکایت می کند

مولانا یا اسم عطار را با کمال و احترام می برد و او را از بنیان گذاران نقیون  
 می شمرد

هفت شهر عشق را عطار گفت  
 من بنویز اندر نام یک کوچایم

علاوه بر مثنوی "منطق الطیر" عطار مقائد و غزلیات نیز سروده است که در آن  
 مطالب صوفیانه و افکار عارفانه را بخوبی بکار برده است - در مقائد درس اصلاح نفس  
 ترک شهوت، ترک غرور و آموزد مثلاً این مطلع را ملاحظه شود

بذار دور جا و زمان درینجا  
 میاندم بی سر و سامان درینجا

بعبارت خواجه عطار علل و اسباب زیاد برای پیشرفت شعر صوفیه فراهم شد حوز  
 مثنوی در آن زمان بوقوع پیوست سر اسر و نیای اسلامی را از میروز بر نمود چنانچه بنیاد  
 نقیون از رونق بی اعتباری و ناپایداری دنیا است معلوم است که در بهای آدم  
 را از جمله منگول به نماید میری دنیا شد تر شده در زیاد تر متون هم خدا و عالم آخرت گردیدند  
 ثابت نقیون از رضا، توکل که مقامات خاص نقیون است خود بخود در دلهای آدمیان

مشبهت گوید و در نتیجه سده شاعران صوفی که در این زمان دیده می شود در هیچ زمانی  
پیدا نشده

بزرگترین شاعر صوفی که در این دوره بوجود آمد مولانا بود. شایکار مولانا  
مشنوی اوست که تذکره نویسندگان او را قرآن مجسم قرار داده اند. علامه اقبال در مقام  
مولانا و مشنوی می گوید سه

من چه گویم وصف آن عالی جناب

نسبت پیغمبری دارد کتاب

مولانا در مشنوی خود حقایق و معارف صوفیه را به تفصیل آورده است بیشک مشنوی  
گرا تمایه ترین از زبان فارسی محسوب میشود علاوه بر مشنوی در اناد یوانی از غزلیات  
نیز دارد بنام دیوان غزلیات شمس تبریزی که از اشعار جهان پر است.

شیخ محمود شبستری نیز یکی از شاعران بزرگ صوفی ایران در قرن هفتم هجری  
می باشد. وی گلشن راز را که مشتمل بر هزار شعر است در وصاحت مطالب و  
صوفیانه است برشته نظم کشید. در حقیقت گلشن راز در پاسخ سوالاتی مومنون  
بنگوش در آورده کشیده است. بدین شبستری یکی شاعر دیگر مهم بنام اوحدی صراف  
می است که در بصوفت شهر سروده و مشنوی "موم هم" از خود بانی گذاشت. جام جم علاوه  
بر مضامین عرفانی در مضامین اخلاقی نیز سخنهای جالی دارد

شاعر دیگری که در این زمره بشمی میرود عراقی است. دیوانش چاپ شده است  
او یک مشنوی برآمده فصل نیز دارد در غزلیات خود مطالب عاشقانه را وارد کرده  
است

ابیر خسرو یکی از گویندگان بزرگ بند بصوفت تا کل مفرطی میباشند و شعرهای  
او در این زمینه زیاد است. در دور استمبوریان بزرگترین شاعر صوفی حاوکی شیرازی می

باشد حافظ به تصوف علاقه زیادی داشته است در غزلیهای خود افکار عسرفانی  
 را بخوبی بکار برده است. اما چون در زمان دمی متفوقیان در لباس صوفیه جلوه می کردند  
 حافظ از آنها انتقاد می کند و گاهی با حسن خشن با آنها می تازد و سه  
 زاهدان کاین جلوه بر مهرباب و مهربی کنند  
 چون به خلوت می روند آن کار دیگری کنند  
 شیخ سعدی ششزاری نیز در زمره صوفیان می باشد چنانچه با تصوف نیز علاقه زیادی  
 نشان می دهد. لهذا در از وصف صوفیه خارج نتوان کرد وی در غزلیهای خود عقاید صوفیه  
 و مطالب عرفان را وارد نموده است چنانکه نزل معروفش به این مطلع قول را صحت می  
 نهد

ای صوفی سرگردان در بند کونامی

تا در دنیا شامی و زین آورد نیارامی

مولانا جامی نیز در زمان به عنوان شاعر صوفی سراسهرتی بسزادر و حاجاتی مطالب  
 زیاد را در سرهای مهم و قابل توجه در متصرف فراهم کرده است. در سلسله اندک اکثر متراکی  
 و مقامات عرفان را آورده و هر یک را مفصل و مشروح بیان نموده است.

بعد از مولانا جامی ایران از یک دوره طوائف الملوک کیبده آمد راین کشور تحت سلطنت  
 صفویان در آمد که یکی از مقتدر ترین خاندان مکران ایران بود چون در بین صوفیه شبهه  
 بودند لهذا شاعری تصوف رو به انحطاط نمود. گاهی شاعری رامی بنیم که خواسته است شغری  
 چند در مطالب تصوف مرید و آن مفضل بطور اسم ۱۷ شاعر معروف حکیم شفقانی از  
 شاعران این دوره در مسائل عرفان کتاب بسیار بهم دارد.

غیر از این شاعران نامدار که در قالب شعرهای این عارفانه را در عصر حده اول و نورا  
 رامی شناسیم که در اثر چیزهای زیادی نوشته اند علاوه بر این کتاب کشف المحجوب در رشته

تقریر کشیده همچنین مطالب تذکره الاولیاء را تالیف نمود جامی در بهارستان و نفعات  
الادب صوفیان ایران را یاد آور شد غزالی در کیمیای سعادت نیز، چیز باگفتی. علاوه  
بر آن رسائل زیادی واریم که به این علم مربوط است.

این بود مجلی اثر رشد و پیشرفت در ایران. اما بابت اصول و عقاید صوفیه نیز در این  
جالله ای چند گوئیم. آنها معتقد اند که خدا نه فقط در آن نیکه در تمام اشیا و کمالات  
ظهور می کنند این را به اصطلاح صوفیان وحدت الوجود می گویند. صوفیه این عقیده  
را دارند که انسان میتواند خدا را به بیند اگر آن پرده را که روی منظرها پر کشیده است بردارد  
در اصطلاح صوفیه آن را کشف مکتومی گویند صوفیان خودستان را سالک می نامند  
راه سلوک را نمی توان بدون هدایت راهنما که به اصطلاح صوفیان پیر یا مرشد باشد طی  
کرد. صوفی ناچار است که در هر صورت از پیر راهنمایی طلبید حتی که اگر از ظاهر هم قابل قبول  
بنات ناقول حاقط

”به می سجاده رنگین کن گریه تیر معان گوید“

طی کردن راه سلوک بسیار مشکل و پر خطر است. این راه همیشه حال دارد  
که سالک باید از این حال بگذرد و از عهدۀ یک نجو بی برآید. حال اینها است توبه،  
توکل، تسبیح، رضا، صبر، فنا، بقا و غیره. منتهای مقصود صوفی وصال حق است در راه حق فنا  
می شود این فنا وی را بسوی بقا می برد که به اصطلاح صوفیه بقا با اله می باشد. در آن  
صورت صوفی از تمام آلائش پاک میشود و به اوج صفات میرسد.

پایان